بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در بیست و چهارمین روز ماه مبارک رمضان ۱۴۳۶ - 20 /تیر/ 1394

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم (۱)
الحمدلله ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا محمّد و ءاله الطاهرین سیّما بقیّة الله فی الارضین.

خیلی خوش آمدید عزیزان من، جوانان خوب ؛ و من از این جلسه حقیقتاً، قلباً، عمیقاً خوشحالم. حضور پرشور و پرنشاط و پرانگیزه‌ی جوانها در عرصه‌ی مسائل گوناگون کشور خیلی مسئله‌ی مهمّی است ؛ خیلی حادثه‌ی مهمّی است. من مطلبی را یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم ؛ همین‌جا آن را بگویم: جوان ایرانی خوشبختانه جوان پرانگیزه و پرشوری است ؛ درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که بعضی از مراکز مغرض آماری و غالباً با منشأ خارجی یا اساساً خارجی اعلام میکنند. آنها میگویند جوان ایرانی افسرده است ؛ یک طبقه‌بندی هم میکنند و میگویند جوان ایرانی در فلان درجه‌ی از افسردگی -یک درجه‌ی خیلی بالایی- قرار دارد. این یک دروغ محض و خباثت‌آمیزی است که دارد امروز انجام میگیرد و بهانه‌ی یک سلسله کارهای خلاف دیگر است ؛ جوان ایرانی افسرده است، پس بایستی برایش محیط نشاط درست کنیم ؛ چه‌جوری؟ با کنسرت موسیقی، با جلسات و اردوهای مختلط جنسی، و آزادی‌هایی از این قبیل ؛ این دنباله‌ی آن حرف است. نخیر، بعکس، جوان ایرانی امروز جزو بانشاط‌ترین و فعّال‌ترین و سرزنده‌ترین جوانها است. شما نگاه کنید در دنیای غرب، جوان اروپایی افسرده است ؛ این‌قدر آمار خودکشی‌ها در آنجا بالا است. افسردگی آنجایی است که یک جوانی بر اثر فشارهای روحی، تفنگ دست میگیرد، میرود در یک ساحل امن و بظاهر آرام و حدود هشتاد کودک را با رگبار میکشد ؛ اتفاقی که دو سه سال پیش در یکی از کشورهای اروپا اتفاق افتاد که همه مطلع شدند و در دنیا منعکس شد ؛ افسردگی این است. افسردگی عبارت است از اینکه جوان اروپایی برای خودکشی کردن می‌آید در سِلک داعش. گزارشهایی که ما داریم نشان میدهد که تعداد بالایی از عناصر انتحاری داعش، جوانهای اروپایی‌اند ؛ میخواهد خودکشی کند، فکر میکند این خودکشی یک هیجانی دارد و بهتر از غرق کردن خود مثلاً در رودخانه‌ی فلان کشور اروپایی است، [پس] می‌آید اینجا ؛ بر اثر افسردگی کامل دنبال هیجان میگردند ؛ افسرده آنها هستند. جوان ایرانی که روز بیست‌وسوّم ماه رمضان که شب قبل را با احیاء گذرانده، با دهان روزه، در گرمای شدید تابستان، می‌آید در خیابان راه‌پیمایی میکند، بعد می‌نشیند زیر آفتاب و نمازجمعه را برگزار میکند، او فرسنگها از افسردگی دور است، او سرزنده است، او بانشاط است.

جلسه‌ی امروز شما و این صحبتهایی که فرزندان عزیز من و جوانهای عزیز من کردند که یک طیف وسیعی از مسائل را شامل میشد، همه نشانه‌های سرزندگی است ؛ این بر ما و بر امثال بنده هم تأثیرگذار است ؛ یعنی این سرزندگی بر روی مستمع شما و مخاطب شما اثر میگذارد ؛ به‌هرحال از جلسه‌ی امروز خیلی من خرسندم و از یکایک کسانی که صحبت کردند، متشکرم.

بعضی از نکات را هم من یادداشت کرده‌ام که چیزهایی بگویم در ذیل فرمایشات این آقایان و این خانمها که صحبت کردند ؛ نمیدانم وقت میشود یا نمیشود.

یک جمله‌ای را یکی از عزیزان و دانشجویان مطرح کردند، گفتند از شعار کاری ساخته نیست ؛ بله، اگر چنانچه این [شعار] به این معنا باشد که ما دائم شعار بدهیم امّا دنبالش عمل نباشد، بله راست است، کاری از صِرف شعار ساخته نیست ؛ لکن شعار را چیز کم‌خاصیّتی ندانید ؛ شعارها مهمّند. من یادم نمیرود، سالها قبل از انقلاب در

مشهد، یک جلسه‌ی دانشجویی داشتیم که من تفسیر میگفتم. یک‌عدّه دانشجو که نسبت به جمعیّت‌های آن‌روز جمعیّت زیادی بود -چندصد نفر دانشجو [یا] کمتر یک‌جا جمع میشدند- و بنده تفسیر میگفتم ؛ حالا تفاصیلش زیاد است. یکی در آن جلسه شعار داد ؛ بنده آن جلسه را با یک ترتیبی، با یک پیش‌بینی‌ای پیش میبردم ؛ یعنی مباحث اساسی و اصولیِ انقلابی را در خلال تفسیر آیات منتقل میکردم ؛ دلم نمیخواست با کارهای ظاهری، دستگاه حسّاس بشود و جلوی کار ما را بگیرد. من در صحبتم گفتم خواهش میکنم شعار ندهید ؛ شعار نه حرف است، نه عمل است ؛ حرف نیست، چون یک کلمه است ؛ عمل نیست، چون یک صدایی است که از حنجره‌ی شما می‌آید بیرون ؛ این را من در سخنرانی آنجا گفتم. هفته‌ی بعد در روز جلسه یکی از دانشجوها گفت من به مطلبی که هفته‌ی گذشته فلانی گفت، میخواهم اعتراض کنم ؛ گفتیم اعتراض کن. گفت ایشان گفتند شعار نه حرف است، نه عمل ؛ درحالی‌که اتّفاقاً شعار هم حرف است، هم عمل. حرف است، برای خاطر اینکه یک کلمه است و مضمون مهمّی دارد ؛ بله، یک جمله است لکن نشان‌دهنده‌ی یک مجموعه‌ی مضمون و محتوا است ؛ بنابراین شما که اهل حرفید -ما اهل حرف بودیم ؛ حرف میزدیم، بیان میکردیم- این حرف را باید مغتنم بشمرید. و امّا عمل است، برای خاطر اینکه برانگیزاننده است ؛ شعارها انسانها را در صحنه می‌آورند، اینها را بسیج میکنند، جهت میدهند ؛ پس عمل است. بله، برخلاف گفته‌ی استاد -بنده را میگفت- که گفتند شعار نه حرف است، نه عمل ؛ شعار هم حرف است، هم عمل. آن جوان دانشجویی که آن روز این حرف را زد، امروز یکی از مسئولین کشور است که همه‌ی شماها او را می‌شناسید. من نشسته بودم آنجا و آماده بودم برای صحبت ؛ وقتی گوش کردم، گفتم حق با این آقا است، راست میگوید ؛ شعار هم حرف است، هم عمل است. حالا هم همین را بهتان میگویم ؛ اگر شعار، خوب، پُرمحتوا، پُرمضمون، حاکی از یک حقیقت قابل گسترش فکری انتخاب بشود، این میشود هم حرف، هم عمل ؛ مطرح کردن آن جهت‌دهنده و برانگیزاننده است. بنابراین کسی بیاید مثلاً فرض کنید فقط یک کلمه‌ی «اقتصاد مقاومتی» را که ما گفتیم، دائم بیاید تکرار بکند، دنبالش عملی نباشد، بله، از صِرف گفتن این حرف، کاری ساخته نیست ؛ امّا خود این شعار «اقتصاد مقاومتی» اگر در دل و زبان فعّالان کشور که از جمله‌ی مهم‌ترین‌اش شما دانشجوها هستید، دنبال بشود و تکرار بشود -که حالا اگر ان‌شاءالله فرصت شد تا قبل از اذان، عرض میکنم- آن‌وقت مهم است.

یک [تعداد] مطلب دیگری که گفته شد، سخت‌گیری بر تشکلهای انقلابی است ؛ که این را چند نفر از این جوانهای عزیز اینجا مطرح کردند، به من هم گزارش شده. من همین‌جا به مسئولین محترمی که تشریف دارند -وزرای محترم- (۲) میگویم که به‌هیچ‌وجه نگذارید افرادی که کلیدهای کار دستشان است، بر تشکلهای انقلابی و تشکلهای اسلامی سخت‌گیری کنند. مطلقاً اجازه‌ی این کار داده نشود و فضا را تنگ نکنند ؛ بگذارند تشکلهای اسلامی و تشکلهای انقلابی [کار کنند]. خب، همین حرفهایی که اینجا زده شد، اینها حرفهای ما است ؛ اینها همان حرفهایی است که ما باید بزنیم ؛ همان کارهایی است که ما باید بکنیم ؛ این جوانها [هم] دارند این حرفها را میزنند که حالا من نقش بسیار مؤثر گفتن و بازگفتن این حرفها از سوی دانشجوها را خواهم گفت ؛ بگذارید این حرفها را بزنند ؛ بگذارید بیایند کار کنند ؛ اجازه بدهید تشکلهای دانشجویی، تشکلهای انقلابی و اسلامی -بخصوص روی تشکلهای انقلابی من تکیه دارم- دست‌وبالشان باز باشد، امکانات داشته باشند، محدودشان نکنند.

یک مسئله، مسئله‌ی کنسرت‌ها در دانشگاه بود که دانشجوی عزیزی مطرح کردند که دانشگاه جای کنسرت نیست. راست است ؛ این را من هم یادداشت کرده‌ام و جزو یادداشت‌های من، همین مطلب هست. اینکه ما بیاییم دانشجوها را به خیال خودمان برای نشاط بخشیدن به محیط دانشجویی، به اردوی مختلط ببریم یا کنسرت موسیقی در دانشگاه تشکیل بدهیم، جزو غلطترین کارها است. برای تحرّک دانشجویی و تلاش دانشجویی و نشاط دانشجویی،

راه‌های دیگری وجود دارد ؛ آنها را به گناه نباید کشاند، آنها را به سمت شکستن پرده‌های تقوا -که خوشبختانه جوان متدیّن امروزی بر حفظ آن اصرار دارد- نباید کشاند ؛ آنها را به سمت بهشت باید برد، نه به سمت دوزخ. بله، این کارها در دانشگاه‌ها اصلاً وجهی ندارد. بنده البتّه نشانه‌های این قضیه و مشکل را خیلی سال قبل -که از سوی یک تشکل دانشجویی آن‌وقت، یک حرکتی در دانشگاه انجام گرفته بود- دیدم و هشدار هم دادم لکن متأسّفانه دنبال نشد و چوبش را هم خوردیم ؛ چند سال چوبش را خوردیم ؛ امروز نبایست اجازه این کارها داده بشود ؛ اینها خلاف آزادی‌خواهی نیست، انجام این کارها نشانه‌ی میل به آزادی و آزادی‌خواهی نیست. اینها همان چیزهایی است که دشمنان جامعه‌ی ایرانی و جامعه‌ی مسلمان و تمدّن اسلامی و دشمنان خصوص دانشجوی ایرانی، دنبال میکنند برای اینکه نگذارند از بین اینها شهریاری‌ها درست بشوند، از بین اینها دکتر چمران‌ها درست بشوند ؛ آنها با طهارت زندگی کردند، با تقوا زندگی کردند. فقط هم مسئله‌ی هسته‌ای نیست، این رشته‌هایی که شما میشنوید و در آمارهای ما میگویند ما در دنیا جزو هشت کشوریم، جزو ئه کشوریم، جزو ده کشوریم که این پیشرفت را به دست آوردیم، اغلب پیشروان این کارها جوانهای متدیّنند، جوانهای انقلابی‌اند ؛ هم در قضیّه‌ی هسته‌ای این‌جور است، هم در نانو این‌جور است، هم در خیلی از رشته‌های دیگر تحقیقی که امروز [وجود دارد]. اینها همه دست بچّه‌های مؤمن، بچّه‌های متدیّن، بچّه‌های انقلابی است ؛ اینها هستند که این کارهای بزرگ را انجام دادند. ما بچّه‌ها را از گرایش انقلابی و گرایش اسلامی و دینی و میل به معنویّت دور کنیم با این کارهای غلط؟ این غلطترین کارها است ؛ البتّه هر دو وزیر محترم مورد اعتماد من هستند منتها مراقب زیردست‌هایشان باشند ؛ کاملاً مراقب کسانی که کلید کارهای این‌جوری دست آنها است، باشند ؛ بدانند چه کار دارد انجام میگیرد. این هم یک نکته بود.

یک نکته‌ی دیگری که یکی از دانشجویان عزیز گفتند، [این بود که] کرسی‌های آزاداندیشی به معنای واقعی کلمه تشکیل بشود. کاملاً درست است ؛ من موافقم که کرسی‌های آزاداندیشی تشکیل بشود. ما که گفتیم کرسی آزاداندیشی، از اوّل نظرمان همین بود ؛ کسی بیاید و نظر مخالف خودش را هم بگوید ؛ منتها شما جوانِ دانشجوی انقلابیِ مسلمانِ ولائی، آن قدرت منطق و قوّت استدلال را پیدا کنید که بتوانید قشنگ بروید با خونسردی در مقابل او قرار بگیرید و استدلال او را باطل کنید ؛ این خوب است، این درست است. و این امروز ممکن است ؛ [شاید] ده سال پیش، دوازده سال پیش، پانزده سال پیش این کار ممکن نبود، امروز ممکن است. امروز جوانهایی که در حوزه‌ی دیانت فعّالیّت میکنند و توانایی‌های خوب فکری دارند، فراوانند ؛ اشکال ندارد. البتّه یک آداب و ترتیبی دارد ؛ یعنی کرسی آزاداندیشی یک ترتیبات و آدابی دارد که باید عقلای مسئولین دستگاه‌ها بنشینند این ترتیب و آداب را -که بتوانند درست هدایت کنند این کرسی‌ها را که کار خودش را انجام بدهد- مشخّص کنند. این هم یک نکته بود.

یک نکته‌ی دیگر گفتند که کسانی به عنوان نماینده‌ی رهبری از زبان رهبری حرف میزنند. خب، من خودم هنوز که الحمدلله زبانم از کار نیفتاده ؛ حرف خود من که مقدّم به حرف آنها است. آنچه من میگویم، حرف من آن است ؛ کسانی هم که حرف میزنند -نمایندگان رهبری و منصوبین رهبری و مانند اینها که تعداد زیادی‌اند- از قول رهبری نمیگویند ؛ این را توّجه داشته باشید. در همین مسئله‌ای که بالخصوص اسم آوردند، آن کسی را که اسم آوردند، آن کس حرف خودش را زده بود ؛ از زبان رهبری چیزی نگفته بود. بنده هم حرف خودم را زدم ؛ هم قبل از آن، هم بعد از آن ؛ خب، شما حرف من را از خود من بشنوید. بله، ممکن است یک نفری جزو منصوبین رهبری هم باشد، درباره‌ی فلان مسئله یک عقیده‌ای خلاف رهبری هم داشته باشد، هیچ اشکال ندارد ؛ این‌جور چیزی هم هست. خیلی از همین آقایان محترمی که منصوبین رهبری‌اند، در فلان مسئله‌ی خاصّ سیاسی یا اجتماعی یا اعتقادی ممکن است عقیده‌شان غیر از عقیده‌ی رهبری باشد ؛ ما این را اشکال ندانستیم ؛ عمده برای ما جهت‌گیری‌های کلّی است،

جهت‌گیری‌های انقلابی است. والا در هر مسئله که ما نمی‌نشینیم هماهنگ کنیم که ببینیم در فلان مسئله نظر ما یکی هست یا نیست ؛ خب، او نظر خودش را گفته. این هم نمیشود که من هرجا هرکسی از نمایندگان ما یک چیزی گفت، ما فوراً بگوییم آقا! شما، این را غلط گفتید، این را درست گفتید، روابط عمومی اعلان کند ؛ این هم نمیشود. بله، اگر از قول حقیر، کسی چیزی بگوید و به گوش من برسد و خلاف باشد، ما به خود او بلافاصله تذکر میدهیم ؛ مکرّر اتفاق افتاده ؛ تذکر دادیم، گفتیم که شما خودتان این را اصلاحش کنید، آن طرف هم اصلاح کرده. مصلحت نمیدانم که اگر یک کسی یک چیزی گفت، ما هم اینجا برداریم یک اعلامیّه بدهیم که فلان کس غلط کرد این حرف را زد ؛ (۳) اینکه نمیشود. هرجا برخلاف نظر ما -البتّه از قول من ؛ اگر از قول خودش گفته باشد، نه- از قول من چیزی گفته باشد، اطلاع میدهیم و میگوییم آقا! این را شما از قول ما، شنیدیم گفتید و باید خودتان اصلاح کنید. این هم این مطلب.

یک نکته‌ی دیگری که سؤال کردند [این بود که]، تکلیف مبارزه‌ی با استکبار پس از مذاکرات چیست؟ خب، مگر مبارزه‌ی با استکبار، تعطیل‌پذیر است؟ مبارزه‌ی با استکبار، مبارزه‌ی با نظام سلطه تعطیل‌پذیر نیست. این هم جزو همین حرفهایی است که اتفاقاً امروز من یادداشت کرده‌ام که به شما بگویم. این جزو کارهای ما است، جزو کارهای اساسی است، جزو مبانی انقلاب است. یعنی اگر مبارزه‌ی با استکبار نباشد، ما اصلاً تابع قرآن نیستیم. مبارزه‌ی با استکبار که تمام نمیشود. در مورد مصادیق استکبار، آمریکا اتمّ مصادیق استکبار است. ما به این مسئولین محترمی که در قضیّه‌ی هسته‌ای مذاکره میکنند -که حالا اینها اجازه پیدا کرده‌اند که مسئولین روبه‌رو با هم حرف بزنند ؛ البتّه سابقه داشت، در این سطح نه، در سطوح پایین‌تر سابقه داشت ؛ در این سطح، اوّلین‌بار بود- گفته‌ایم که فقط در مسئله‌ی هسته‌ای شما حق دارید مذاکره کنید ؛ در هیچ مسئله‌ی دیگری حق ندارید مذاکره کنید، و نمیکنند. آن طرف مقابل، گاهی مسائل منطقه و سوریه و یمن و مانند اینها را پیش میکشد، اینها میگویند ما در این زمینه‌ها با شما صحبتی نداریم و صحبت نمیکنند. مذاکره فقط در زمینه‌ی مسئله‌ی هسته‌ای است، آن هم به همان دلایلی که من گفتم و چندبار تکرار کردم که چرا در قضیّه‌ی هسته‌ای ما این گرایش را، این رویکرد را انتخاب کردیم ؛ من این را مفصّل تشریح کردم. مبارزه‌ی با استکبار تعطیل‌پذیر نیست، تکلیفش کاملاً روشن است و خودتان را آماده کنید برای ادامه‌ی مبارزه‌ی با استکبار.

یک مسئله‌ای که اخیراً مطرح کردند، مسئله‌ی ازدواج جوانها بود که خب، همه -پسر و دختر- مطمئناً علاقه‌مندند. من همین‌جا به توصیه‌ی این جوان عزیزی که از من خواستند به پدر و مادرها تذکر بدهم، به پدرها و مادرها تذکر میدهم ؛ من خواهش میکنم و تقاضا میکنم از شماها که یک خرده امکانات ازدواج را آسان کنید. پدر و مادرها سخت‌گیری میکنند ؛ هیچ سخت‌گیری لازم نیست. بله، یک مشکلات طبیعی وجود دارد -مسئله‌ی مسکن، مسئله‌ی شغل و از این مسائل- لکن «اِن یَکونوا فُقَراءَ یُغنِهِمُ اللهُ مِن فَضلِه» ؛ (۴) خب، این قرآن است. ممکن است جوان، الان هم امکانات مالی مناسبی نداشته باشد، امّا ان‌شاءالله بعد از ازدواج خدای متعال گشایش میدهد. ازدواج جوانها را متوقف نکنند ؛ من خواهش میکنم که پدرها و مادرها به این مسئله توجّه کنند.
البتّه یکی از مسائل مهم این است که رسم خواستگاری رفتن و وساطت کردن برای ازدواج دخترها، متأسّفانه کمرنگ شده ؛ این چیز لازمی است. افرادی هستند -سابقها همیشه معمول بود، حالا هم با کثرت نسل جوان در جامعه‌ی ما، باید این رواج داشته باشد- پسرهایی را می‌شناسند، به خانواده‌ی دختر معرّفی میکنند ؛ دخترهایی را می‌شناسند، به خانواده‌ی پسر معرّفی میکنند ؛ تسهیل میکنند و آماده‌سازی میکنند ازدواج را ؛ این کارها را بکنند. هرچه که ما بتوانیم در جامعه مسئله‌ی مشکل جنسی جوانها را حل کنیم، این به نفع دنیا و آخرت جامعه‌ی ما است ؛ به نفع

دنیا و آخرت کشور ما است ؛ بعد هم برای مسئله‌ی نسل که من رویش خیلی تکیه دارم [مهم است]. باز من همین‌جا هم به آقای وزیر محترم بهداشت عرض میکنم ؛ گزارشهایی به من میرسد که آن خواسته‌ی شما که همان خواسته‌ی ما است، [یعنی] مسئله‌ی جلوگیری از منع باروری -که منع باروری یک سیاستی بود ؛ بنا بر این گذاشته شد که از این سیاست جلوگیری بشود- درست انجام نمیگیرد ؛ بعضی جاها همچنان در بر پاشنه‌ی قبل میگردد.

عزیزان! ماه رمضان، فصل معنویّت، بهار معنویّت، بهار صفا تمام شد ؛ روزهای آخر ماه رمضان را میگذرانیم. اگر سرزمین حاصلخیز دلهای شما و جانهای پاک شما ان‌شاءالله تحت تأثیر باران لطیف رحمت و لطف الهی در این ماه قرار گرفته باشد، در آینده میوه‌های خودش را خواهد داد. البتّه برای جوانها فصل رویش معنوی هیچ‌وقت تمام نمیشود ؛ بله، ماه رمضان ویژگی‌ای دارد، اختصاصی دارد، لکن رویش معنویّت در جوانها همیشه امکان‌پذیر است. جوانها مکرّر از من سؤال میکنند -در نامه‌ها و همین وسایل ارتباطی که وجود دارد- و در مورد معنویّت و تعالی روحی و مانند اینها نصیحت میخواهند ؛ خب، کسانی هم هستند، بساط ارشاد و این چیزها را هم پهن میکنند ؛ همه‌ی اینها مورد اعتماد نیستند ؛ بعضی‌هایشان دکان‌دارند، به اینها نمیشود اعتماد کرد. آن چیزی که من از بزرگان شنیدم و به شما عرض میکنم، یک کلمه است ؛ مهم‌ترین کار برای اعتلای معنوی و روحی، پرهیز از گناه است ؛ این مهم‌ترین کار است. سعی کنید از گناه پرهیز کنید. گناه‌ها هم مختلفند ؛ هم گناه زبان هست، هم گناه‌های مربوط به چشم هست، هم گناه‌های مربوط به دست هست، انواع گناهان هست ؛ گناه‌ها را بشناسید، خودتان را مراقبت کنید. تقوا! تقوا یعنی همین ؛ تقوا یعنی مراقبت. در یک جادّه‌ی خطرناک وقتی دارید حرکت میکنید، دقیق مراقبید، این تقوا است ؛ مراقبت کنید، از گناه پرهیز کنید ؛ این مهم‌ترین راه اعتلای معنوی است. البتّه بلافاصله بعد از این، انجام فرائض است ؛ در میان فرائض هم از همه مهم‌تر نماز است ؛ نماز اوّل وقت، باحضور قلب. حضور قلب یعنی اینکه شما وقتی نماز میخوانید، بدانید دارید با کسی حرف میزنید، مخاطب دارید. توجّه به این داشته باشید. گاهی هم حواس انسان پرت میشود ؛ عیبی ندارد، به‌مجرّد اینکه باز حواس انسان جمع شد، همان حالت و احساس داشتن مخاطب را در خودش احیاء کند و زنده نگه دارد ؛ این حضور قلب است. نماز با حضور قلب، نماز اوّل وقت، حتّی‌المقدور نماز به جماعت، این چیزها را رعایت کنید، شما اعتلای روحی پیدا خواهید کرد، فرشته خواهید شد، از فرشته بالاتر خواهید شد ؛ این را شما بدانید. شماها جوانید، دلهایتان پاک است، روحهایتان پاک است، آلودگی ندارید یا خیلی کم دارید ؛ به سن ما که انسان برسد مشکلاتش خیلی زیاد میشود ؛ بنابراین اگر این را رعایت بکنید، هیچ نصیحت دیگری لازم نیست ؛ ذکر خاص و مانند اینها هیچ لزومی ندارد. البتّه خیلی خوب است با قرآن مأنوس باشید، هرروز حتماً ولو چند آیه‌ای قرآن بخوانید ؛ اینها خیلی خوب است. به فرائض [اهمّیّت بدهید].

یکی از فرائض هم فرائض دانشجویی است. قشر دانشجو یک قشر ممتاز است، یک قشر ویژه است ؛ به دلایلی که من در این جلسات ماه رمضان سالها با دانشجوها مکرّر گفتم و دیگر نمیخواهم تکرار بکنم ؛ یک فرائضی دارد. اوّلین فریضه‌ی دانشجویی عبارت است از آرمان‌خواهی. یک‌عدّه‌ای تبلیغ میکنند و وانمود میکنند که آرمان‌خواهی مخالف واقع‌گرایی است ؛ نه آقا، آرمان‌خواهی مخالف محافظه‌کاری است، نه مخالف واقع‌گرایی. محافظه‌کاری یعنی شما تسلیم هر واقعیّتی -هرچه تلخ، هرچه بد- باشید و هیچ حرکتی از خودتان نشان ندهید ؛ این محافظه‌کاری است. معنای آرمان‌گرایی این است که نگاه کنید به واقعیّتها و آنها را درست بشناسید ؛ از واقعیّتهای مثبت استفاده کنید، با واقعیّتهای سلبی و منفی مقابله کنید و مبارزه کنید. این معنای آرمان‌گرایی است. چشمتان به آرمانها باشد. این اوّلین فریضه‌ی دانشجو است.

آرمانها چه هستند؟ جزو چیزهایی که بنده اینجا یادداشت کرده‌ام به عنوان آرمانها، یکی مسئله‌ی ایجاد جامعه‌ی اسلامی و تمدّن اسلامی است ؛ یعنی احیای تفکر اسلام سیاسی ؛ یک‌عدّه‌ای از قرنها پیش، سعی کردند اسلام را از زندگی، از سیاست، از مدیریّت جامعه هرچه میتوانند دور کنند و منحصرش کنند به مسائل شخصی ؛ مسائل شخصی را هم یواش یواش محدود کنند به مسائل قبرستان و قبر و مجلس عقد و از این حرفها ؛ نه، اسلام آمده است که «الا لِیُطاعَ بِاِذنِ الله» ؛ (۵) فقط هم اسلام نیست ؛ همه‌ی پیغمبران همین‌جورند. ادیان الهی آمده‌اند برای اینکه در جامعه پیاده بشوند، در جامعه تحقق واقعی پیدا کنند ؛ این باید اتفاق بیفتد. یکی از مهم‌ترین آرمانها این است.

یک آرمان دیگر عبارت است از آرمان اعتماد به نفس ؛ یعنی همین «ما میتوانیم» که در حرفهای شماها هم بود ؛ این یک آرمان است. بایستی دنبال تفکر اعتماد به نفس ملّی و اعتقاد به قدرت و توانایی ملّی [بود] و به‌عنوان یک آرمان حتماً باید تعقیب بشود. البتّه تعقیب آرمانها یک لوازمی دارد که باید به آن لوازم عمل بشود.

یکی از آرمانهایی که من یادداشت کرده‌ام، مبارزه با نظام سلطه و استکبار است. نظام سلطه، یعنی نظامی که بر پایه‌ی رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بنا شده ؛ یعنی کشورهای دنیا یا مجموعه‌های بشری دنیا، تقسیم میشوند به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر ؛ آن اتّفاقی که امروز در دنیا افتاده [این است] ؛ یک عدّه‌ای سلطه‌گرند، یک عدّه سلطه‌پذیرند. دعوای با ایران هم سر همین است ؛ این را بدانید. دعوای با جمهوری اسلامی این است که این، نظام سلطه‌گر و سلطه‌پذیر را نپذیرفته ؛ سلطه‌گر که نیست، خودش را از سلطه‌پذیری هم بیرون آورده و پای این حرف ایستاده. اگر ایران موفّق شد و پیشرفت پیدا کرد -پیشرفت علمی، پیشرفت صنعتی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت اجتماعی، گسترش نفوذ منطقه‌ای و جهانی- نشان داده میشود به ملّتها که میتوان سلطه‌پذیر نبود و روی پای خود ایستاد و پیشرفت کرد. نمیخواهند این اتّفاق بیفتد ؛ همه‌ی دعواها سر این است، بقیّه‌ی حرفها بهانه است.

از جمله‌ی آرمانها، عدالت‌خواهی است ؛ همین حرفهایی که بعضی از برادرها اینجا گفتند. مسئله‌ی عدالت‌خواهی خیلی مهم است، شُعب گوناگونی دارد ؛ به اسم هم اکتفا نباید کرد، باید واقعاً دنبال بود. از جمله، مسئله‌ی سبک زندگی اسلامی است. از جمله، آزادی‌خواهی است ؛ آزادی نه به‌معنای غلط و منحرف‌کننده‌ی غربی که معنای آزادی این است که دختر این‌جوری زندگی کند، پسر این‌جوری زندگی کند. لعنت بر آن کسانی که برخلاف سنّتهای اسلامی و سنّت ازدواج، با سنّت ازدواج صریحاً مخالفت میکنند و بعضی از منشورات ما و دستگاه‌های فرهنگی ما متأسّفانه این را ترویج میکنند ؛ باید با اینها مقابله کرد. مسئله‌ی آزادی‌خواهی در اندیشه، در عمل فردی، در عمل سیاسی، در عمل اجتماعی و در جامعه که معنای آزادی‌خواهی در جامعه همان استقلال است.

از جمله‌ی آرمانها رشد علمی است ؛ از جمله‌ی آرمانها کار و تلاش و پرهیز از تنبلی و نیمه‌کاره کار انجام دادن است. از جمله‌ی آرمانها، ایجاد دانشگاه اسلامی است ؛ اینها آرمانها است.

خب، ممکن است کسی بگوید ما این آرمانها را چه‌جوری دنبال بکنیم؟ ما که در کشور اثری نداریم ؛ یک عدّه مدیرانی هستند، دارند کار خودشان را میکنند، ما هم اینجا شعار میدهیم، حرف میزنیم. این اشتباه در فهم مسئله است ؛ هرگز این‌جوری نیست. دانشجو تصمیم‌ساز است ؛ دانشجو گفتمان‌ساز است. شما وقتی که یک آرمانی را دنبال میکنید، میگویید، تکرار میکنید و بجد پای آن می‌ایستید، این یک گفتمان در جامعه ایجاد میکند، این موجب تصمیم‌سازی میشود ؛ زیدِ تصمیم‌گیر در فلان مرکز تصمیم‌گیری مدیریّت کشوری، وقتی که یک چیزی به‌عنوان یک

گفتمان درآمد، مجبور میشود دنبال بکند. یک نمونه‌ی زنده‌اش همین گفتمان نهضت نرم‌افزاری و احیای حرکت علمی است که مطرح شد، تکرار شد، خوشبختانه استقبال شد و به‌عنوان یک گفتمان درآمد ؛ حرکت جامعه براساس آن به‌وجود آمد ؛ ده پانزده سال است که ما از لحاظ علمی داریم همین‌طور حرکت میکنیم و جلو میرویم. در همه‌ی زمینه‌ها همین‌جور است، دانشجو میتواند مؤثر باشد. کسی از عزیزان از قول مرحوم شهید بهشتی، نقل کردند که ایشان فرمودند که «دانشجو مؤذّن جامعه است ؛ وقتی که خواب بماند، مردم هم خواب میمانند» ؛ خب، تعبیر خوبی است ؛ شما میتوانید بیدارکننده باشید، میتوانید گفتمان‌ساز باشید، به‌هیچ‌وجه تصوّر نکنید که این کارهای دانشجویی شما، کارهای بی‌اثری است.

وقتتان را بیهوده به هدر ندهید ؛ خیلی از بچّه‌های جوان ما -دانشجو و غیر دانشجو- وقتهایشان را هدر میدهند، در این شبکه‌های اجتماعی و مانند اینها میگردند یا در بعضی از جلسات بیهوده‌ی بحث‌وجدل‌های این‌جوری می‌نشینند. وقتتان را هدر ندهید، وقتتان را درست مصرف کنید، هم به درس برسید، هم به کار تشکیلاتی برسید ؛ به هردوی اینها باید برسید.
خب، اذان هم گذشت ؛ من از این حرفهایی که میخواستم بزنم، بخش خیلی کوچک‌اش را گفتم، بخش خیلی بزرگ‌اش ماند ؛ حالا چه‌کار کنیم به نظر شما؟ ... حالا شما بعد از افطار آماده باشید، به شرطی که بنده حال داشته باشم [ادامه میدهیم] ؛ من البتّه صحبت هم بکنم، کوتاه صحبت خواهم کرد. (۶)

❊ ❊ ❊
بعد از نماز و افطار

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم.

پس عرض کردم که اگر محیط دانشجویی، اعتقاد راسخی به یک مطلبی پیدا کرد و آن را دنبال کرد در فعّالیّتهای متنوّع دانشجویی، این تأثیرگذار در آینده‌ی کشور است. این تصوّر درست نیست که فکر کنیم چه فایده‌ای دارد ما به‌عنوان دانشجو این فعّالیّت را بکنیم یا این تلاش را انجام بدهیم؟ چه تأثیری در واقعیّتهای کشور میگذارد؟ نه، تأثیر دارد ؛ تأثیر زیادی هم دارد. سازوکار تأثیرگذاری‌اش هم همین است که عرض کردم ؛ این تبدیل میشود به گفتمان، اوّل در محیط دانشجویی، بعد بتدریج در محیط کشور و این تبدیل میشود به یک عنصر تصمیم‌ساز. بله، شما ممکن است در فلان تشکیلات، تصمیم‌گیر نباشید امّا میتوانید تصمیم‌ساز باشید. پس آرمانها را دنبال کنیم.
من چند مصداق از مصادیق آرمانها را عرض کردم لکن فقط اینها نیست ؛ بگردید در مجموعه‌ی بیانات امام، در مجموعه‌ی معارف انقلاب اسلامی، در مطالعه‌ی دقیق قرآن و نهج‌البلاغه، آرمانها را فهرست کنید، طبقه‌بندی کنید، دسته‌بندی کنید، روی اینها کار کنید و بر آرمانها ایستادگی کنید. یعنی واقعیّتها نباید ما را از آرمانها دور کند ؛ واقعیّتها باید مثل پلکانی ما را به آرمانها نزدیک کند. اگر یک واقعیّتِ مزاحمی هم پیدا شد، با آن مقابله کنیم، معارضه کنیم، از سر راه برداریم ؛ آرمان‌خواهی یعنی این. البتّه نقطه‌ی مقابلش -همان‌طور که عرض کردم- محافظه‌کاری است ؛ یعنی با واقعیّتها بسازیم، بدش را هم قبول کنیم، خوبش را هم قبول کنیم، به‌عنوان اینکه «چه‌کار میشود کرد، چاره‌ای نداریم» بگذرانیم که خب، بدیهی است که سرنوشت یک چنین ملّتی به کجا خواهد رسید.

اگر تشکلهای دانشجویی و جریان دانشجویی بخواهند یک چنین تأثیرگذاری‌ای را به‌دست بیاورند، الزاماتی دارد ؛ این الزامات را باید رعایت کنند. یکی از این الزامات عبارت است از کار بر روی مفاهیم اسلامی، یعنی عمقی روی مسائل کار کردن ؛ سطحی‌نگری ضرر میزند. من البتّه امروز در صحبتهایی که این دوستان کردند -در بعضی از صحبتها، حالا نمیگویم در همه‌ی آنها- نشانه‌های تعمّق را مشاهده کردم. دیدم خوشبختانه جوان دانشجو به مسائل، با نگاه عمقی نگاه میکند. این شرط اوّل است.

گاهی یک شعارهایی داده میشود، شعارهای به‌ظاهر اسلامی که باطناً اسلامی نیست ؛ از جمله‌ی چیزهایی که اخیراً خیلی رایج شده و انسان می‌شنود در نوشته‌ها و در گفته‌ها، «اسلام رحمانی» [است] ؛ خب، کلمه‌ی قشنگی است، هم اسلامش قشنگ است، هم رحمانی‌اش قشنگ است ؛ امّا یعنی چه؟ تعریف اسلام رحمانی چیست؟ خب، خدای متعال، هم رحمان و رحیم است، هم «اشدّالمعاقبین» است ؛ هم دارای بهشت است، هم دارای جهنّم است. خدای متعال، مؤمنین و غیر مؤمنین را یک‌جور به حساب نیاورده ؛ اَفَمَن کانَ مُؤمِنًا کمَن کانَ فاسِقًا لا یَستَوون. (۷) اسلام رحمانی که گفته میشود، قضاوتش در مورد مؤمن، در مورد غیر مؤمن، در مورد کافر، در مورد دشمن، در مورد کافر غیر دشمن چیست؟ همین‌طور پرتاب کردن یک کلمه بدون عمق‌یابی، کاری است غلط و احیاناً گمراه‌کننده. بعضی‌ها که در حرفها و نوشتجات و اظهارات این تعبیر «اسلام رحمانی» را به کار میبرند، انسان مشاهده میکند و خوب احساس میکند که این اسلام رحمانی یک کلیدواژه‌ای است برای معارف نشئت‌گرفته‌ی از لیبرالیسم، یعنی آن چیزی که در غرب به آن لیبرالیسم گفته میشود. البتّه تعبیر لیبرالیسم و عنوان لیبرالیسم برای تمدّن غربی و فرهنگ غربی و ایدئولوژی غربی هم تعبیر غلطی است ؛ چون واقعاً آنها نه لیبرالند، نه اعتقاد به لیبرالیسم به معنای واقعی کلمه دارند ؛ ولی خب حالا یک اصطلاحی است لیبرالیسم. اگر اسلام رحمانی اشاره‌ی به این است، این، نه اسلام است، نه رحمانی است ؛ مطلقا. تفکر لیبرالیستی از تفکر اروپای قرن هجدهم و نوزدهم -یعنی زیربنای فکری اومانیستی که نفی معنویّت و خدا و مانند اینها است- سرچشمه میگیرد. چون خدایی نیست، پس سلیقه‌ای است ؛ چیزهای بشری این‌جوری است ؛ حتّی در حقایق علمی و حقایق آزمایشگاهی، شما ببینید سلیقه‌ها چقدر مختلف است. امروز یک تشخیصی را در مورد یک مادّه‌ای میدهند که مثلاً برای فلان بیماری یا برای فلان مشکل، مفید است ؛ چند صباح بعد باز هم دانشمندانی اعلام میکنند که نخیر، این مفید نیست، مضر است! یعنی کارهای غیر مستند به وحی الهی، در معرض خطا و اشتباه و دوگونه اندیشیدن و اینها است. پس تفکر وقتی خدایی نشد، سلیقه‌ای است ؛ سلیقه‌ای که شد، آن‌وقت ارزشها بر اساس منافع گروه‌های قدرتمند تعریف خواهد شد.

امروز یک چیزی به نام ارزش آمریکایی وجود دارد ؛ می‌شنوید در حرفهای آمریکایی‌ها، [میگویند] ارزشهای آمریکایی، ارزشهای ما. بنیان‌گذاران آمریکای مستقل، در قرن هجدهم که آمریکا از استعمار انگلیس خارج شد و به‌عنوان یک کشوری در آن‌طرف دنیا خودش را معرّفی کرد -همان کسانی که آن‌وقت بودند، جرج واشنگتن و دوروبری‌هایش و جانشینانش- ارزشهایی را گذاشتند ؛ اسم اینها ارزشهای آمریکایی است. خود آن ارزشها در مقام ارزیابی، خیلی‌هایش چیزهای مشکل‌داری است ؛ همان چیزهایی است که منتهی میشود به این وضعیّت جهان‌خوارگی امروز نظام سلطه ؛ لکن همان ارزشها -همان چیزهایی‌اش هم که مثبت است، همان چیزهایی‌اش هم که خوب است- امروز در جامعه‌ی آمریکایی نظام سیاسی آمریکای امروز، به فراموشی سپرده شده. بنده یک‌وقتی چندسال پیش، یک مطالعه‌ای میکردم بر روی حرفهای همین حضراتی که از دویست‌سال پیش، دویست و خرده‌ای سال پیش، به‌اصطلاح بنیان‌گذارانِ آمریکایند -حرفهایی که آنها زدند و منشوری که آنها تدوین کردند به‌عنوان منشور آمریکایی و ارزشهای آمریکایی- و تطبیق میکردم با رفتارهای حضرات امروز، دیدم خیلی‌هایش نقض شده است. به

ذهنم رسید همان‌وقت که جا دارد کسی این را به رخ ملّت آمریکا بکشد که این ارزشهایی که شما میگویید اینها است، اینها امروز در رفتار دولت آمریکا و رژیم ایالات متّحده‌ی آمریکا وجود ندارد ؛ حالا، همانی که هست. اگر این اصطلاح «اسلام رحمانی» اشاره‌ی به یک‌چنین چیزی است که خب، این صددرصد غلط است.

اگر منظور از اسلام رحمانی این است که ما به همه‌ی موجودات عالم با چشم رحمت نگاه کنیم، با چشم مودّت نگاه کنیم، این هم درست نیست ؛ این هم خلاف قرآن است. صریح قرآن، ناطق برخلاف این حرف است. بله، محبّت و مودّت و مَعدِلت (۸) را مخصوص مسلمانها نمیداند ؛ میگوید شما که توانایی دارید، نسبت به غیر مسلمان هم بایستی با مودّت و مَعدِلت رفتار کنید، به شرطی که با شما دشمنی نکرده باشند و دشمنی نخواهند بکنند.
امیرالمؤمنین در آن خطبه‌ی معروف [میفرماید] : بَلَغَنی اَنَّ الرَّجُلَ مِنهُم کانَ یَدخُلُ عَلَی المَرأَةِ المُسلِمَةِ وَ الاُخری المُعاهِدَة ؛ (۹) بعد در آخرش حضرت میفرماید که جا دارد که انسان مسلمان از این غصّه دق کند ؛ چرا دق کند؟ برای اینکه سپاه معاویه بر زنان غیر مسلمان -زنان «معاهَد»، یعنی مسیحی یا یهودی‌ای که در ذمّه‌ی اسلام زندگی میکند- وارد شدند و به او اهانت کردند و مثلاً دستبندش را و زیورآلاتش را از دستش کندند و بردند. حضرت میگوید از این غصّه انسان باید دق کند. بله، نسبت به غیر مسلمانی که دشمنی نمیکند، این است. قرآن میگوید: لا یَنهکُمُ اللّهُ عَنِ الذّینَ لَم یُقاتِلوکُم فِی الدّینِ وَ لَم یُخرجوکُم مِن دِیارکُم اَن تَبَرّوهُم وَ تُقسِطوا اِلَیهِم ؛ (۱۰) [کسانی که] کافرند امّا به شما دشمنی نکردند و دشمنی نمیکنند، با اینها نیکی کنید، با اینها قسط و عدل به‌کار ببرید ؛ امّا از آن طرف میفرماید که «اَلا تُقاتِلونَ قَوماً نَکثوا اَیمانَهُم وَ هَمّوا بِاِخراجِ الرَّسولِ وَ هُم بَدَءوکُم اَوَّلَ مَرَّة» ؛ (۱۱) با آن کسانی که عهدشکنی میکنند، به بر هم زدن کانون زندگی شما و پیغمبرتان همّت میگمارند و آنها شروع کننده‌اند به دشمنی، میخواهید مبارزه نکنید؟ این آیه‌ی قرآن است ؛ با خطاب عتاب‌آمیز و گلایه‌آمیز یا ملامت‌آمیز میگوید: اَتَخشَونَهُم ؛ از اینها میترسید؟ بعد میفرماید: فَاللّهُ اَحَقُّ اَن تَخشَوه ؛ اگر راست میگویید، اگر مؤمنید، از خدا باید بترسید، نه از این کسان. خب، این هم قرآن است. اگر معنای اسلام رحمانی این است که ما با دشمنانی که علیه اسلام، علیه ایران، علیه ملّت ایران، علیه پیشرفت ایران دارند تلاش میکنند و از هیچ کوششی فروگذار نمیکنند، بایستی با چهره‌ی محبّت‌آمیز، با دل صاف و پاک برخورد کنیم، نه، این اسلام نیست. این‌جور معارفِ من‌درآوردیِ خودساخته را من توصیه نمیکنم، امّا به معارف واقعی اسلامی توصیه میکنم. تشکلهای دانشجویی، روی معارف اسلامی کار کنند. کتاب هم کم نداریم ؛ کتاب خیلی داریم. یک‌روزی ما ناچار بودیم فقط به کتابهای شهید مطهّری ارجاع بدهیم -البتّه آن کتابها باز هم همچنان در قلّه است و خیلی باارزش است- امّا امروز غیر از آنها هم کتابهای زیادی داریم ؛ [دانشجویان] میتوانند شیوه‌ها و روشهای مطالعاتی انتخاب بکنند، مطالعه کنند، کار کنند، بحث کنند، جلسه‌ی خطابه بگذارند، به‌اصطلاح کنفرانس بگذارند، میزگرد بگذارند ؛ یعنی سطح را [بالا ببرند]. یکی از الزامات این است.

یکی از الزاماتِ اثرگذاری این است که بتوانید بدنه‌ی دانشجویی را جذب کنید. تشکلها یک اقلیّت دانشجویی‌اند. مجموع شما تشکلها را که جمع کنند، در بین خیل انبوه دانشجوها اکثریّت نیستید. باید بتوانید جاذبه در خودتان ایجاد کنید که دانشجو را جذب کند. جاذبه چگونه به‌وجود می‌آید؟ تصوّر من این است که راه‌های زیادی وجود دارد ؛ شماها جوانید، ابتکاراتتان بیش از ما است -ما هم البتّه دوره‌ی جوانی همین‌طور برای هر مسئله‌ای ده‌جور روش و راه کار به ذهنمان می‌آمد، امّا حالاها ذهن شما بهتر کار میکند- ابتکارهایی را پیدا کنید برای جذّاب کردنِ مجموعه‌های دانشجویی.
البتّه جذّابیّت از راه اردوی مختلط، صددرصد غلط و خطا است. بعضی‌ها این‌جوری جذّابیّت میخواهند ایجاد کنند.

یک مجموعه‌ی دانشجویی، حالا یا به‌عنوان پُرطمطراقِ مجموعه‌ی صنفی و علمی و تخصّصی، یا حتّی زیر عنوان اسلامی، دختر و پسر را با هم بردارند ببرند کوه، بردارند ببرند سفر، بردارند ببرند اروپا ؛ اردوهای خارج از کشور! اینها قطعاً خیانت به محیط دانشجویی است و خیانت به نسل آینده‌ی کشور است ؛ بدون تردید. راه جذّابیّت اینها نیست. همچنان‌که گفتند، بنده هم تأکید کردم، راه جذّاب‌کردن مجموعه‌های شما این نیست که کنسرت موسیقی راه بیندازید. گفتم که یک‌روزی -سالها پیش البتّه- تشکلهای دانشجویی یک‌چنین کاری را کردند. برای ما سؤال ایجاد شد که این مجموعه‌ی دانشجویی چرا این کار را میکند؟ خیلی برای من تعجّب‌آور بود. [وقتی که] پرسیدیم، گفتند میخواهیم دانشجوها را جذب کنیم. خب چوبش را بعداً خوردیم.

بنده یادم آمد یک ماجرایی را که سیّد قطب در یکی از کتابهایش نقل میکند که بنده هم در یکی از نوشته‌ها که مال سالها پیش است -مال قبل از انقلاب است- آن را از قول او نقل کردم. میگوید در یکی از شهرهای آمریکا داشتم میرفتم، رسیدم به یک کلیسایی ؛ دیدم بغل کلیسا یک سالن اجتماعات است. آن‌وقت آنجا برنامه زده‌اند «برنامه‌ی شب» ؛ برنامه را که خواندم، دیدم نوشته مثلاً موسیقیِ فلان‌جور، بعد موسیقی فلان‌جور، بعد آواز فلان‌جور، بعد یک شام سبک، بعد مثلاً جلسه‌ی چنین ؛ علاقه‌مند شدم بروم ببینم قضیّه چیست؟ گفت شب رفتم دیدم بله، یک سالنی است مثل یک کاباره! آنجا دخترها، پسرها، جوانها می‌آیند می‌نشینند، با هم مأنوس میشوند ؛ آنجا هم برنامه‌هایی هست روی سِن ؛ موسیقی و مانند اینها هست ؛ من هم تماشا میکردم وضعیّت اینجا را. بعد هم یک شام سبکی آوردند، دادند خوردیم و [بعد] مثلاً یک نوشابه‌ای، چیزی ؛ (۱۲) قسمت جالبش اینجا است ؛ میگوید که شب چند ساعتی گذشت، آخر شب شد، دیدیم که کشیش -کشیشِ آن کلیسا که این سالن، مربوط به آن کلیسا است- با وقار تمام از یک طرف سِن وارد شد، رفت و یک مقدار از این کلیدهای برق را زد و بعضی از چراغها را خاموش کرد بعد هم کشیش رفت. میگوید من دیگر رفتم و نماندم. (۱۳) میگوید فردا رفتم سراغ آن کشیش، گفتم که خب این چه وضعی است؟ آخر شما روحانی هستید، شما آخوند هستید، مبلّغ دین هستید، این چه وضعی بود مثلاً شما دیشب با این‌همه جوان و این برنامه‌ها؟ گفت که آقا، شما توجّه ندارید ؛ من برای جذب کردن جوانها به کلیسا مجبورم این کار را بکنم ؛ میگفت به او گفتم -حالا به تعبیر بنده- مرده‌شور این کلیسا را ببرد! (۱۴) خب بگذار بروند کاباره ؛ [اگر] همان کارهایی که در کاباره میکنند، اینجا بنا است بکنند، خب بروند همان کاباره بکنند ؛ چرا بیایند کلیسا؟

اگر قرار است که ما جوان را به فسق و فجور و عیش و عشرت و موسیقی حرام و از این قبیل چیزها بکشانیم، خب چرا اسممان را بگذاریم اسلامی؟ این که دیگر اسلامی نیست ؛ این غیر اسلامی است، این ضدّاسلامی است. بنابراین جاذبه‌ای که بنده میگویم تشکل اسلامی باید پیدا کند، از این قبیل جاذبه‌ها نیست، اینها ضدّ مصلحت است، ضدّ حق است ؛ اینها خیانت به محیط دانشجویی است ؛ جاذبه از راه‌های درست.

یکی از انواع ایجاد جاذبه این است که حرف نو پیدا کنید: «سخن نو آر که نو را حلاوتیست دگر» ؛ (۱۵) حرفهای نو. حرفهای نو به معنای حرفهای من‌درآوردی نیست، خیلی از حقایق هست که با مطالعه‌ی در قرآن، با مطالعه‌ی در نهج‌البلاغه و در روایات، انسان به آنها برخورد میکند. بنده که مثلاً شصت هفتاد سال در این رشته‌ها بودم و کار کردم، گاهی اوقات تلویزیون را باز میکنم، یکی از این آقایان مثلاً دارند صحبت میکنند، یک‌دفعه یک نکته‌ای میگویند که میبینم این نکته برای من تازه است ؛ من این را تا حالا نفهمیده بودم، استفاده نکرده بودم، حالا استفاده کردم. یعنی برای کسی که حالا مثلاً شصت سال یا بیشتر از شصت سال -بنده بیش از شصت سال است که عمامه‌ای هستم- در محیط علم دینی و از این حرفها بوده، حرفهایی وجود دارد که تازه است ؛ این‌همه هم قرآن میخوانیم،

این‌همه هم بنده با روایات ارتباط دارم، سالها درس قرآن داده‌ام، سالها درس نهج‌البلاغه داده‌ام، درعین‌حال یک جوان طلبه مثلاً می‌آید در تلویزیون یک حرفی میزند، برای من تازه است، من استفاده میکنم. خیلی حرفهای تازه وجود دارد ؛ بگردند حرفهای تازه را پیدا کنند ؛ منتها آدمهایی باشند که اهلیّت این کار را داشته باشند ؛ بتوانند. حرف نو [هم] فقط حرف نو دینی نیست، حرف نو سیاسی هم هست، حرف نو اجتماعی هم هست، حرف نو در زمینه‌ی مسائل بین‌الملل هم هست. شما وقتی‌که در تشکل خودتان حرف نو، سخن نو مطرح کردید، جوان جذب میشود ؛ جاذبه دارد دیگر ؛ حرف نو جاذبه دارد.

یکی دیگر از روشها استفاده از بخشی از شیوه‌های هنری است که کمتر مورد توجّه قرار گرفته ؛ [مثلاً] تئاتر ؛ تئاتر دانشجویی. متأسّفانه در محیط هنری ما، تئاتر از اوّل هم بد متولّد شده. یعنی تئاتر ما، یا تئاتر لغو بیهوده مثل روحوضی‌های مثلاً این‌جوری بوده، یا تئاتر اعتراضیِ بی‌جهت یعنی بدون سمت‌وسوی درست‌وحسابی بوده ؛ بعد هم با یک زبان ابهام، خیال میکنند که تئاتر حتماً بایستی زبان ابهام و سمبلیک و رازآلود داشته باشد که چنین چیزی نیست. تئاتر یعنی بازیگری جلو چشم بیننده در صحنه. برخلاف سینما، برخلاف فیلم که فقط روی پرده شما یک چیزی را می‌بینید، اینجا در تئاتر، انسانْ انسانها را حس میکند، حرفشان را از زبان خودشان می‌شنود. در این میتواند خیلی چیزهای سازنده‌ای باشد. تئاتر ؛ تئاترهای دانشجویی. گروه‌های هنرمند بنشینند واقعاً مفاهیم حقیقی اسلامی را [بیان کنند]. در همین حسینیّه سالها پیش -شاید بیست سال پیش- یک تئاتری اجرا کردند برای ما، مربوط به حضرت ایّوب پیغمبر که طول هم کشید ؛ یک ساعت، دو ساعت، طول کشید. بعد که تمام شد، من به آن کارگردان گفتم که من داستان ایّوب را در قرآن، شاید صدبار یا صدها بار تا حالا خوانده‌ام امّا این فهمی را که امشب از ماجرای ایّوب از تئاتر تو فهمیدم، در این مدّت از خواندن قرآن، این فهم را پیدا نکرده بودم. این چیز کمی است؟

کاریکاتور. کاریکاتور یکی از شیوه‌های هنری بسیار مؤثر است. طنز. کارهای طنز که جوانها خوشبختانه در این زمینه‌ها کارهای خوبی کرده‌اند و میکنند. اینها کارهای خیلی خوبی است. فعّالیّت دانشجویی صرفاً به معنای اعلام مواضع به‌وسیله‌ی یک اعلامیّه نیست که یک کار تکراری است و ممکن است جاذبه‌ای نداشته باشد ؛ یا یک کتاب مثلاً بنویسیم بدهیم، یا یک جلسه‌ی دانشجویی [درست کنیم] ؛ فقط اینها نیست ؛ البتّه اینها هم خوب است امّا کارهای جدید میتوان انجام داد. مثل فرض بفرمایید که سرود، یا نشریّه‌های صوتی ؛ بحث سرود، بحث شعر، یک کار هنری است ؛ واقعاً بپردازند. مسائلی وجود دارد که با شعر، با اجرای شعری و هنری، تأثیر چند برابر پیدا میکند. از این روشها استفاده کنند. البتّه من حالا عرض کردم که بنده اگر بخواهم ابتکارات را ذکر کنم، ممکن است همین هفت هشت مورد [را بگویم]، شما که جوانید، بنشینید فکر کنید، ممکن است بیست مورد، سی مورد ابتکارات جدیدی به ذهنتان برسد. از اینها استفاده کنید تا جاذبه پیدا بکند.

یکی از راه‌های تأثیرگذاری و جذّاب شدن تشکلها، اقناع فکری است ؛ اقناع فکری ؛ طرف را بتوانید قانع کنید. این، فرع بر این است که خودتان درست کار کرده باشید. خودتان درست کار کنید ؛ حقیقتاً [وقتی] یک حقیقتی جزو فکر شما و ذهن شما شد، میتوانید، قدرت اقناع پیدا میکنید، مخاطبتان را اقناع میکنید ؛ اقناع فکری. اگر چنانچه ما بخواهیم با تشر و تُشور و تهدید و ضرب و زور، یک چیزی را به ذهن طرف تحمیل بکنیم، ممکن هم هست مثلاً فرض کنید که تحت تأثیر هیجانات، [به‌صورت] لحظه‌ای قبول هم بکند امّا ماندگار نیست.

کمونیست‌ها در آن دورانی که بودند [با زور پیش بردند]. حالا خوشبختانه شکست کمونیسم به معنای شکست

تفکر مارکسیستی در دنیا تلقّی شده و درست هم همین است. البتّه من شنیده‌ام در دانشگاه ما یک جریانهایی باز دارند حرف مارکسیسم را دوباره زنده میکنند، منتها این، دمیدن در کوره‌ی خاموش است این، نقش بر آب زدن است ؛ دیگر به درد نمیخورد. با آن‌همه ادّعامدّعا و با آن‌همه سروصدا و آن‌همه قربانی گرفتن و مانند اینها، نظامهای کمونیستی دنیا بعد از شصت سال، هفتاد سال، جز افتضاح، چیز دیگری به بار نیاوردند ؛ یعنی دروغ بودن شعارهایشان ثابت شد، ناتوانی و ناکارآمدی‌شان هم ثابت شد ؛ بنابراین آن، دیگر برنمیگردد. لکن حالا شنیده‌ام بعضی‌ها [دنبال این هستند] که اگر واقعیّت داشته باشد و الان جریان مارکسیستی به صورت فکری در دانشگاه ما فعّال باشد، قطعاً پول آمریکایی‌ها دنبالش است ؛ برای خاطر اینکه انگیزه‌ای وجود ندارد. پول میدهند ؛ برای اینکه بالاخره خود این شقّه شقّه کردن دانشجوها برای آنها یک نعمت بزرگی است. یکی از شقّه شقّه کردن‌ها هم این است که مارکسیست‌ها را دوباره زنده کنند.

همانهایی که عضو حزب توده بودند و بیست سال زندان هم کشیده بودند، بعد آمدند در تلویزیون جمهوری اسلامی، بدون اینکه فشار و زوری وجود داشته باشد، «غلطکردم‌نامه» را نوشتند و خواندند ؛ این را شماها شاید یادتان نیست ؛ مال سالهای اوائل [دهه‌ی] ۶۰ است. ده دوازده نفر از عناصر حزب توده آمدند تلویزیون جمهوری اسلامی -بنده آن‌وقت رئیس جمهور بودم ؛ من تعجّب کردم، ما دوستان فعّال و مسئولین درجه‌ی یک کشور تعجّب کردیم که اینها چطور [آمده‌اند] ؛ بعضی از اینها را ما از نزدیک می‌شناختیم ؛ بعضی‌ها با ما هم‌زندان بودند ؛ بعضی‌ها را بعد از زندان دیده بودیم و می‌شناختیمشان، ادّعا و مدّعاهایشان تا عرش میرفت- اینها آمدند صف کشیدند، نشستند روی صندلی، یک نفر از خودشان به‌عنوان مجری شروع کرد از اینها سؤال کردن [درباره‌ی] مواردی که خیانتهای حزب توده را به کشور اثبات میکرد. بعد آنها هرکدام که یک خرده کوتاه می‌آمدند و حرف نمیزدند، این مجری چون از خودشان بود، میگفت آقا، فلان وقت، فلان کار را شما کردید، فلان چیز را گفتید، مجبور میشد بگوید بله، گفتم ؛ یعنی ما نبودیم که از آنها میخواستیم اقرار بگیریم، خودشان از خودشان اقرار میگرفتند. این جزو اسناد بسیار باارزش صداوسیما است ؛ نگذارند از بین برود ؛ اینها خیلی چیزهای باارزشی است. خب، بعد از این حرفها، حالا همانها برمیدارند کتاب مینویسند و جزوه مینویسند به‌عنوان دفاع از مارکسیسم ؛ خب این مسخره است.

خب، مارکسیست‌ها در آنجاهایی که انقلاب کردند و حکومت را به دست آوردند، با ضرب و زور کارشان را پیش بردند، حتّی در محیطهای دانشجویی. میدانید در همین افغانستان همسایه‌ی خودمان بعد از ظاهرشاه و بعد از آن داوود، یک حکومت مارکسیستی سر کار آمد ؛ اوّلش قبل از پیروزی انقلاب ما بود و بعد مصادف شد با سالهای انقلاب و ادامه پیدا کرد -که آن‌وقتی که حکومت کمونیستی اعلام شد، بنده در ایرانشهر تبعید بودم ؛ آنجا من شنفتم که در افغانستان حکومت کمونیستی آمده سرکار و از قضایا خبر نداشتیم ؛ حالا یواش‌یواش دارد خبرها منتشر میشود- در داخل دانشگاه کابل، مجموعه‌های وابسته به آن حزب خلق که حکومت را با کودتا در دست گرفته بود، میرفتند از داخل اتاقهای دانشجوها، دانشجوهایی را که فکر میکردند مخالفند میکشیدند بیرون، این‌قدر کتکشان میزدند که یا میمردند یا مُشرف به مردن میشدند ؛ همانها می‌آمدند این دانشجوها را میگرفتند میبردند و تحویل نیروهای حکومتی میداند که زندانی [کنند] ؛ یعنی حتّی محیط دانشگاه را آلوده‌ی به این‌جور فشارها و خشونتها کرده بودند ؛ [امّا] در بین ما این‌جور نبود. همین دانشگاه تهران، محیط ضرب و زور شد، امّا از طرف گروه‌های مارکسیستی ؛ از طرف منافقین، مجاهدین خلق ؛ آنها بودند که آنجا را تبدیل کردند به انبارهای سلاح ؛ بچّه‌های مسلمان، نه.

من همان ماه‌های اوّل پیروزی انقلاب، هر هفته میرفتم به مسجد دانشگاه تهران برای دانشجوها، هم سخنرانی

میکردم، هم پاسخ به سؤالات میدادم ؛ هر هفته. دانشجوها، بچّه‌های مسلمان، انقلابی، می‌آمدند آرام می‌نشستند، می‌شنفتند، میرفتند ؛ عدّه هم زیاد بود ؛ نه اتاق جنگی بود، نه تفنگی بود، نه شعارهای ناجوری بود ؛ اوّل انقلاب، آن‌هم در محیط دانشجویی، آن هم تهران، آن هم بنده که آن‌وقت هنوز رئیس‌جمهور هم نبودم، عضو شورای انقلاب بودم -یعنی همه‌ی عوامل انقلابی بودن جمع بود، میرفتیم در دانشگاه برای دانشجوها صحبت میکردیم، در یک محیط آرام، در یک محیط عاقلانه ؛ شاید در بین این برادران و خواهرانی که آن سالها دانشجو بودند، باشند کسانی در بین شماها که یادشان باشد آن سالها را. آن‌روزی که دانشگاه را گروه‌های کمونیستی قُرق کرده بودند که خطر نابودی بود، اتّفاقاً روزی بود - نمیدانم دوشنبه بود یا یکشنبه بود- که من آن‌روزهای از هفته میرفتم دانشگاه تهران. بنده طبق عادت آمدم. چندنفر از بچّه‌های پاسدار همراه من بودند، گفتند آقا، نروید خطرناک است ؛ من گفتم چه خطری؟ خب میرویم. آمدیم داخل مسجد که خب کسی نبود، طبعاً برگشتیم. آن‌کسی که محیطِ دانشگاه را ناامن میکرد، شلوغ میکرد، با ضرب و زور و اگر نشد با گلوله میخواست فکر خودش را به طرف مقابل تزریق بکند، گروهای اسلامی نبودند ؛ یا گروه‌های مارکسیستی بودند، یا گروه مجاهدین خلق که نسخه‌ی بدل گروه‌های مارکسیستی بود ؛ اسمشان اسلامی بود، باطنشان، تفکرشان، ایدئولوژی‌شان، همه‌ی نوشته‌هایشان مارکسیستی محض بود. ما در اسلام این را نداریم، در اسلام، اقناع داریم ؛ معنای این «لآ اِکراهَ فِی الدّین» (۱۶) هم که در قرآن هست، این است، یعنی تفکر دینی را جز با اقناع نمیشود منتقل کرد و منعکس کرد. بتوانید اقناع کنید ؛ این، جاذبه ایجاد میکند. بنابراین یکی از عوامل جاذبه این است.

یکی از چیزهای دیگر حضور اساتید ارزشی است. از این اساتید ارزشی استفاده کنید. آن‌روز در جمع استادان دانشگاه که اینجا تشریف داشتند گفتم ؛ (۱۷) اوایل انقلاب، یک‌روزی بود که همه‌ی اعضای هیئت علمی ما در سراسر کشور حدود چهار پنج‌هزار نفر تخمین زده میشد که امروز خوشبختانه نزدیک به هشتادهزار نفر یا بیشتر، اعضای هیئت علمی ما هستند. اکثر این هشتادهزار نفر، بچّه‌های مسلمان و انقلابی و علاقه‌مند و خوبند. البتّه بعضی هم هستند بی‌تفاوتند -این را هم در همین دانشگاه خودمان داریم ؛ بی‌اطّلاع هم نیستیم- آدمهایی را هم داشتیم که حالا امیدوارم دیگر نباشند که دانشجوهای زبده را نشان میکردند، اینها را میخواستند، تشویق میکردند به مهاجرت از کشور ؛ [میگفتند] آقا! اینجا مانده‌ای چه کار کنی؟ اینجا چه فایده دارد؟ برو. یعنی استاد، دانشجو را به جای اینکه تشویق کند که در کشور بماند، تشویق میکرد که از کشور مهاجرت کند برود ؛ از اینها هم داریم، امّا خب اینها اقلیّتند ؛ اکثراً اساتید ارزشی، اساتید مؤمن ؛ هم در وزارت علوم، هم در وزارت آموزش پزشکی همین‌جور است، عناصر بسیار خوبی هستند ؛ از اینها استفاده کنید در تشکلها ؛ از اینها بخواهید بیایند وقت بگذارند ؛ [حتّی] از خارج از دانشگاه. اینجا اسم آوردند از یکی از برادران خیلی خوب ما که در خطبه‌های نماز جمعه صحبت میکردند ؛ خیلی خوب، از ایشان، از امثال ایشان استفاده کنید، اینها را در تشکلها بخواهید.

البتّه این جنبه‌ی اثباتی قضیّه است، جنبه‌ی سلبی هم این است که از عناصری که نامطمئن بودنِ خودشان را اثبات کردند، مطلقاً استفاده نکنید ؛ مطلقاً استفاده نکنید. بعضی‌ها هستند که نشان دادند و ثابت کردند که عناصر نامطمئنّی‌اند. برای چه کسی نامطمئنند؟ برای شخص حقیر؟ نه -من که خیلی راحتم در برخورد با این و آن ؛ با همه‌جور آدمی میتوانم برخورد کنم ؛ ارتباطگیری من خوب است ؛ میتواند کسی با من هیچ مشکلی نداشته باشد، جز از لحاظ عقیده- بی‌اعتمادی خودشان را برای نظام ثابت کردند، برای کشور ثابت کردند، برای جمهوری اسلامی ثابت کردند ؛ هم برای اسلامیّتش، هم برای جمهوریّتش. همین‌هایی که سال ۸۸ آن بازی را راه انداختند، خب اینها با جمهوریّت نظام جمهوری اسلامی مخالفت کردند، بدون هیچ منطقی، بدون هیچ حرف قابل قبول و پسندیده‌ی در

مقابل آدمهای باانصاف. اینها نامطمئنند ؛ من استفاده‌ی از اینها را مطلقاً توصیه نمیکنم، به‌هیچ‌وجه ؛ نه به شماها و نه به هیچ دانشجویی و نه به هیچ دانشگاهی توصیه نمیکنم. اساتید خوب هستند، از اینها استفاده کنید.

یکی از چیزهایی که برای تشکلها به نظر من خیلی لازم است و خوب است، فهم وضع کنونی کشور است. وضع کشور، منظور فقط وضع داخلی و مشکلات موجود و همین مطالبی که گفتند -مسائل مربوط به روستاها، عدالت‌خواهی، اقتصاد مقاومتی، مشکلاتی که هست، مشکلات مدیریّتی، مدیریّت جهادی و مانند اینها- نیست ؛ اینها البتّه جزئی از واقعیّتها است. چند واقعیّت مهم دیگر وجود دارد: برادرها، خواهرها، عزیزان من، توجّه کنید!

یک واقعیّت این است که در این کشور از بعد از رحلت امام، سعی یک مجموعه‌ی مصمّمی بر این شد که آرمانهای انقلاب را بکلّ بشویند بگذارند کنار. بعضی‌شان اشتباه کردند و همان اوّل، همین را اعلان هم کردند. در روزنامه مقاله نوشتند، حرف زدند. اینجا یک خطای راهبردی کردند یا خطای تاکتیکی کردند و مشت خودشان را باز کردند که میخواهند آرمانها را بکل، کنار بگذارند. البتّه حالا پخته‌تر شده‌اند، حالا نمیگویند، میخواهند بعضی‌ها آرمانها را کنار بگذارند امّا صریح نمیگویند، به جای اینکه بگویند عمل میکنند. آن‌وقت، بی‌عقل‌ها (۱۸) قبل از اینکه عمل بکنند بنا کردند گفتن. خب کسانی را هم که حدس نمیزدند که چنین چیزی وجود داشته باشد، بیدار کردند. از آن روز شروع شده. بی‌وقفه هم کار کردند. فقط هم در داخل کار نکردند ؛ هم در داخل کار کردند، هم در خارج کار کردند، هم از عنصر فکری استفاده کردند، هم از عنصر علمی استفاده کردند، هم از عنصر هنری استفاده کردند، هم از عنصر سیاسی استفاده کردند، برای اینکه آرمانها را در کشور از بین ببرند، یعنی نسل جدید آرمانها را بکلّ فراموش کند. حالا شما نگاه کنید، ببینید که نشاط و حیات آرمانها در کشور علی‌رغم آنها در چه حد است. قبل از غروب گفتم، بیشتر پیشرفتهای علمی برجسته‌ی ما به‌وسیله‌ی جوانان ارزشی به وجود آمده ؛ بیشترین جلسات مذهبی و معنوی و دینی از جوانها تشکیل میشود ؛ بیشترین عناصر شرکت‌کننده‌ی در مظاهر مربوط به جمهوری اسلامی و انقلاب، جوانهایند ؛ این جوانهایی که نه جنگ را دیدند، نه امام را دیدند، نه انقلاب را دیدند، نه درست برایشان تشریح شده. به شما عرض بکنم ؛ شما عزیزان من -خب بعضی از شما جای فرزند من هستید و در مرتبه‌ی فرزند من، بعضی در مرتبه‌ی نوه‌ی من- شماها از خیلی از حوادث، خبر هم ندارید، با همه‌ی این حرفهایی که حالا گفته میشود. یعنی مسائل اوّل انقلاب، مسائل انقلاب، جزئیّات انقلاب، جزئیّات دوران دفاع مقدّس، حتّی درست تشریح هم نشده -البتّه کتاب نوشته میشود ؛ [لکن] با تیراژ دو هزار، سه هزار، پنج هزار، ده هزار ؛ من میخوانم این کتابهای مربوط به مسائل مربوط به دفاع مقدّس را ؛ فرصت میگذارم برای خودم، یک نگاهی میکنم و میخوانم- [اینها] خیلی بخش کوچکی است از واقعیّتها ؛ اینها را شما نمیدانید. آن‌وقت جوانی که از این واقعیّات بسیار درخشان و جذّاب و پُرکشش و هیجان‌انگیز اطّلاع درستی هم ندارد، این‌جور گرایش به آرمانها دارد. یعنی علی‌رغم و به کوری چشم کسانی که میخواستند آرمانها در کشور نابود بشود و از بین برود، آرمانها از بعد از رحلت امام تا امروز اوج گرفته. این یکی از واقعیّتهای کشور است.

یکی از واقعیّتهای کشور، حضور شگفت‌آور جمهوری اسلامی در این منطقه است ؛ نه حضور مادّی و جسمانی و حضور فیزیکی، بلکه حضور معنوی. یکی از چیزها [این] که آمریکایی‌ها در مذاکراتشان -در مذاکرات پنهانشان، مذاکرات پشت پرده‌شان- در نشست‌هایی که با عناصر دولتی‌های این منطقه و با بعضی از همین مرتجعین عرب دارند که می‌نشینند حرف میزنند، گپ میزنند و در واقع با هم درددل میکنند، (۱۹) آنها از ایران شکایت میکنند و از آمریکا توقّع دارند که اعمال فشار کند، او هم میگوید خب چه کار کنم، نمیتوانم! (۲۰) خلاصه‌ی بگوبشنوشان این

است! همه‌ی این گله‌ها و ناراحتی‌ها و شِکوه‌ها از این است که نفوذ ایران گسترده شده. الان بیش از صد روز است که سعودی‌ها دارند یمن را بمباران میکنند ؛ نه مراکز نظامی یمن را که خیلی دسترسی به آنها ندارند ؛ بیمارستان را، مسجد را، خانه را، بازار را، میدان عمومی را، و گروه گروه زن و مرد و کوچک و بزرگ را میکشند ؛ صد روز ؛ صد روز شوخی نیست! جنگ ۳۳ روزه در لبنان، ۳۳ روز طول کشید. بلندترین جنگ منطقه در این چند سال که رژیم صهیونیستی راه انداخته، جنگ پارسال با غزّه بود که پنجاه‌وچند روز طول کشید. اینها صد روز است دارند میکوبند.

حالا اینجا در پرانتز بگویم: غرب لیبرال، یعنی آزادی‌خواه و آزادی‌گرا، لب از لب وانکرده! یک قطعنامه سازمان ملل، شورای امنیّت منتشر کرد که جزو ننگ‌آمیزترین قطعنامه‌های سازمان ملل است که فراموش نمیشود. به‌جای اینکه بمباران‌کننده را محکوم کند، بمباران‌شونده را محکوم کرد! اینها لیبرال‌اند ؛ لیبرالیسم یعنی این! حالا یک عدّه‌ای آدمهای ساده‌لوح داخلی خودمان، سینه چاک میکنند و مقاله مینویسند و عکس‌هایشان را چاپ میکنند در حمایت از این شیوه‌ی حکومتی و شیوه‌ی زمامداری و جامعه‌داری و مانند اینها، مبنیِ بر دروغ و فریب و خیانت و بی‌تفاوتی در مقابل ظلم و بلکه شرکت در ظلم.

خب، این یک واقعیّتی است ؛ یکی از واقعیّتها این است: نفوذ گسترده‌ی جمهوری اسلامی. من به این رؤسای جمهور محترممان، هم به رئیس جمهور محترم فعلی، هم به قبلی‌ها -که به همه‌ی آنها هم احترام میگذارم، به همه‌ی آنها هم کمک میکنم، و از همه‌ی آنها و از هر رئیس جمهوری که مردم انتخاب کنند و بیاید سر کار، پشتیبانی میکنم- همیشه گفته‌ام ؛ گفته‌ام: شما امروز به هر کشور اسلامی بروید، مردم آن منطقه اگر آزاد باشند و اجازه داده بشود و شماها بخواهید بروید بینشان، از شما استقبالی خواهند کرد که از سران کشور خودشان چنین استقبالی نمیکنند. نفوذ یعنی این دیگر ؛ نفوذ یعنی این.

از لجِ این نفوذ، صد روز است دارند یمن را میکوبند ؛ چون میگویند شما در یمن نفوذ دارید. خب ما در یمن چه کار کردیم؟ اسلحه بردیم یمن؟ لشکرکشی کردیم به یمن؟ آنها از کشورهای دیگر مزدور انتخاب میکنند، دلار نفتی بهشان میدهند، لباس ارتشی سعودی را بهشان میپوشانند، می‌آورند میدهند دمِ چَکِ انصارالله! (۲۱) آنها دارند دخالت میکنند، ما چه دخالتی در [یمن داریم].

خب، نفوذ، نفوذ خدادادی است. مگر میشود [این را کاری کرد]؟ فرض کنید امام بزرگوار ما اینجا می‌نشست حرف میزد، حرفش را همین‌طور دهن‌به‌دهن میبردند مثلاً در اقصای آفریقا یا در اقصای آسیا ؛ آنچنان نفوذ میکرد که آدمِ ساکنِ فلان کشور دوردست آفریقایی یا آسیایی، اسم بچّه‌اش را میگذاشت روح‌الله. نفوذ یعنی این ؛ بدون اینکه یک صفحه کاغذ برای این معنا مایه گذاشته شده باشد. خب، وقتی حرف نفوذ پیدا کرد، وقتی حرف حرف درستی بود، از دل برآمد بر دلها نشست، خب با آن کاری نمیشود کرد ؛ قُل موتوا بِغَیظِکُم ؛ (۲۲) خب، تو نمیتوانی، به قول مرحوم شهید بهشتی -که از قول ایشان نقل کردند که گفت- از عصبانیّت بمیرا! خب، چه کار کنیم ؛ این یکی از واقعیّتها است. این یکی از واقعیّتهای جمهوری اسلامی است ؛ اینها را توجّه داشته باشید ؛ یعنی همه‌اش با نگاه منفی نگاه نکنید.

بله، از ماها انتظار بیشتری هست ؛ بنده از خودم و از دیگران خیلی انتظارات دارم ؛ باید کار بیشتری بکنیم، پیشرفتهای بیشتری پیدا کنیم، دهه‌ی پیشرفت و عدالت را واقعاً با پیشرفت و عدالت تمام کنیم ؛ اینها را بنده قبول

دارم، منتها آن بخش دیگر قضیّه، پیشرفتها و موفّقیّتها و واقعیّتها است. خب، با یک چنین واقعیّتهایی، تشکلهای دانشجویی میتوانند کار کنند. بنشینید روی مسائل بین‌الملل جمهوری اسلامی کار کنید ؛ روی قضایای یمن، روی قضایای عراق، روی قضایای سوریه، تحلیل‌های جذّاب، نگاه به آینده. این هم یک مطلب که بالاخره بایستی اگر میخواهید تأثیر محیط دانشجویی بر کشور آن‌طور که عرض کردیم باشد، راهش این است: شما روی محیط دانشجویی اثر بگذارید، محیط دانشجویی هم روی کشور اثر میگذارد.

البتّه خب، تشکلهایی هم هستند که مثل ظرفهای یکبار مصرف، فقط برای انتخابات به‌وجود می‌آیند ؛ مصرفش فقط انتخابات است. بعضی از تشکلها این‌جوری هستند ؛ تشکل را درست میکنند، خجالت هم نمیکشند بعضی‌ها، (۲۳) میگویند هم که این تشکل را درست کردیم برای اینکه در انتخاباتِ فلان‌جا به‌دردمان بخورد. خب بابا! اینکه اهانت به دانشجو است ؛ نگاه ابزاری به دانشجو، آن هم دانشجوی نخبه‌ای که حالا در یک تشکل بنا است گرد بیاید، این اهانت به او است. مگر انتخابات چقدر قیمت دارد که انسان به‌خاطر آن، دانشجو را تحقیر کند ؛ آن هم دانشجوی نخبه را. این تشکلها را بنده اعتقادی ندارم و معتقد نیستم که اینها به نفع کشورند یا میتوانند مفید باشند برای کشور ؛ [تشکیل] آنها را توصیه نمیکنیم، لکن تشکلهایی که واقعاً اسلامی‌اند، علاقه‌مندند و در خدمت انقلاب و اسلام و آینده‌ی کشورند، میتوانند خیلی مفید باشند.

[والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته]

۱) قبل از شروع بیانات معظّمٌله، نه نفر از دانشجویان مطالبی بیان کردند.
۲) وزیر علوم، تحقیقات و فناوری (دکتر محمّد فرهادی) و وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (دکتر سیّدحسن قاضی‌زاده‌هاشمی) در جلسه حضور داشتند.
۳) خنده‌ی حضّار
۴) سوره‌ی نور، بخشی از آیه‌ی ۳۲ ؛ «اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد...»
۵) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۶۴ ؛ «مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند...»
۶) پس از اقامه‌ی نماز جماعت مغرب و عشاء و صرف افطار، جلسه ادامه یافت.
۷) سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۸ ؛ «آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند.»
۸) دادگری
۹) نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۷
۱۰) سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۸
۱۱) سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۱۳
۱۲) خنده‌ی حضّار
۱۳) خنده‌ی حضّار
۱۴) خنده‌ی حضّار
۱۵) فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن نو آر که نو را حلاوتیست دگر (فرخی سیستانی)
۱۶) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۵۶ ؛ «در دین هیچ اجباری نیست...»
۱۷) ۱۳۹۴/۴/۱۳

۱۸) خنده‌ی حضّار
۱۹) خنده‌ی حضّار
۲۰) خنده‌ی حضّار
۲۱) خنده‌ی حضّار
۲۲) سوره‌ی آل‌عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۱۹ ؛ «بگو به خشم خود بمیرید...»
۲۳) خنده‌ی حضّار